

«مقاله پژوهشی»

عوامل افزایش و کاهش پذیری ایمان از دیدگاه قرآن و احادیث (تحلیل کلامی)

نعمت الله بدخشان^۱، زهرا رشتی^۲

۱. استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز nbadakhshan2@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

Factors of increasing and decreasing faith from the perspective of Quran and hadiths (Kalam analysis)

Nematollah Badakhshan¹, Zahra Rashti²

1. Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology, Shiraz University. (responsible author)

nbadakhshan2@gmail.com

2. M.A. of Ulum Quran and Hadith, Shiraz University

Abstract

Faith is the acknowledgment of the heart, which is expressed by verbal confession and the action of its effects and results. One of the most important and fundamental features of faith is the feature of increasing and decreasing it, which according to some Muslim theologians is an inherent attribute of the truth of faith, and for others it is a attribute related to deviations and excesses on the principle of faith. Those who consider the increase and decrease of faith as an intrinsic feature of faith, accept this change both in the field of elements contained in the nature of faith, and in the field of sayings and practices of faith as its deviations and consequences. The present article examines the nature of faith and the factors of its increase and decrease from the perspective of the Qur'an and hadiths with a descriptive-analytical method. These factors are examined in two types of epistemological factors and moral-behavioral factors. Epistemological factors increase faith; Certain certainty and suspicion, and in contrast, the factors that reduce faith are; Ignorance and ignorance and relying on ignorant suspicion have been introduced and then the moral-behavioral factors of increasing and decreasing faith have been studied. Examining the role of epistemological factors in faith, it is proved that in addition to theoretical certainty as well as psychological or intuitive certainty, wise suspicion can also play an important role in human belief and both increase and decrease elements for faith.

Keywords: The Nature of Faith, Factors of Faith Increasing and Decreasing, Certainty, Suspicion.

چکیده:

متکلمان مسلمان از ایمان تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند، این تعاریف بر محور سه عنصر تصدیق قلبی، اقرار زبانی، و عمل جوارحی می‌چرخند، ولی با نظر دقیق، ایمان عبارت از تصدیق قلبی است که اقرار زبانی بیانگر آن و عمل جوارحی از آثار و نتایج آن است. یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی ایمان، ویژگی افزایش و کاهش پذیری آن است که از نظر عده‌ای از متکلمان مسلمان وصفی ذاتی برای حقیقت ایمان است، و از نظر عده‌ای دیگر وصفی متعلق به اعراض و امور زائد بر اصل ایمان بشمار می‌آید. کسانی که افزایش و کاهش پذیری ایمان را وصف ذاتی ایمان می‌دانند، این تحول پذیری را هم در حوزه عناصر مندرج در ماهیت ایمان می‌پذیرند، و هم به نقش کیفی اقوال و اعمال ایمانی به عنوان اعراض و نتایج ایمان در افزایش و کاهش پذیری، یا شدت و ضعف ماهیت ایمان اذعان می‌نمایند. مقاله پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ماهیت ایمان و عوامل افزایش و کاهش آن از منظر کلامی و قرآن و روایات می‌پردازد. این عوامل در دو قسم عوامل معرفتی، و عوامل اخلاقی-رفتاری مورد بررسی قرار می‌گیرند. عوامل معرفتی افزایش ایمان؛ یقین و ظن عالمانه، و در مقابل، عوامل کاهش ایمان عبارت از؛ جهل و نادانی و تکیه بر ظن و گمان جاهلانه و در ادامه عوامل اخلاقی-رفتاری افزایش و کاهش ایمان بررسی شده است. در بررسی نقش عوامل معرفتی در ایمان، به اثبات می‌رسد که افزون بر یقین نظری و نیز یقین روانشناختی یا شهودی، ظن عالمانه نیز می‌تواند در ایمان ورزی انسانها نقش مهمی را ایفاء کند و هر دو عناصری افزایش و کاهش پذیر برای ایمان بشمار آیند.

کلیدواژه‌ها: ماهیت ایمان، عوامل افزایش و کاهش پذیری ایمان، یقین، ظن.

طرح مسأله

ایمان، یک حقیقت شرعی است که در متون دینی، اعم از قرآن کریم و روایات اسلامی مطرح شده و متکلمان و سایر اندیشمندان مسلمان در حوزه‌های مطالعاتی خود کوشیده‌اند تا پرده از روی ماهیت این حقیقت شرعی بردارند و درباره آن بسیار نظریه پردازی کنند.

بنابراین، برای تحلیل مفهوم ایمان و بررسی عوامل افزایش و کاهش پذیری آن، هم می‌توان مستقیماً به سراغ متون اصیل دینی رفت و برداشت خود را از این موضوع با تکیه بر آیات و روایات ارائه داد، هم می‌توان به بررسی دیدگاه‌های ارائه شده از سوی متکلمان و فلاسفه و عرفای مسلمان پرداخت و این دیدگاه‌ها را معلوم و با هم مقایسه کرد و از آثار و نتایج آنها سخن گفت. در کلام امیرالمومنین علی علیه السلام، ایمان چنین تعریف شده است: الایمانُ معرفه بالقلب، اقرارٌ باللسانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ ایمان شناخت به دل، و اقرار به زبان، و عمل به اعضاست (فولادوند، ۱۳۸۱: ۴۶۱).

از این رو طبیعتاً نظریات مطرح شده درباره ماهیت ایمان از این سه مقوله، یعنی معرفت قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی بیرون نیست. با تکیه بر هر یک از این مقوله‌ها سه تلقی مختلف معرفتی، زبانی و عمل محور از ایمان شکل گرفته است. شایان ذکر است که بحث از چگونگی عوامل دخیل در افزایش و کاهش ایمان دقیقاً به تلقی افراد از ماهیت ایمان دینی مرتبط است. کسانی که ماهیت ایمان را صرفاً معرفت و تصدیق قلبی می‌دانند و این معرفت را از نوع معرفت عقلی ثابت و جازم می‌شمارند، بر اساس دیدگاه خود، اولاً حقیقت ایمان را افزایش و کاهش پذیر نمی‌دانند، تا از عوامل

این افزایش و کاهش پذیری سخن بگویند، زیرا معرفت صادق و ثابت و جازم قابل ازدیاد و نقصان نیست، و ثانیاً اگر بنا به تصریح آیاتی از قرآن افزایش و کاهش در ایمان را بپذیرند،

این ویژگی را به حوزه بیرونی ماهیت ایمان، یعنی اعراض و لوازم آن نسبت می‌دهند، نه به ماهیت آن. بنابراین، در این جا دو پرسش مطرح می‌شود: نخست این که ماهیت ایمان چیست؟ دوم این که آیا ماهیت ایمان افزایش و کاهش پذیر است یا خیر؟ پاسخ به پرسش نخست، نقشی تعیین کننده در بحث از چگونگی افزایش و کاهش پذیری ماهیت و اعراض ایمان و عوامل آن ایفا می‌کند.

۲- پیشینه تحقیق

با آن که کتاب‌ها و مقالاتی درباره ایمان و مباحث مربوط به آن از جمله مسئله افزایش و کاهش پذیری ایمان نگاشته شده است، ولی کتاب یا مقاله مستقلی درخصوص عوامل کاهش و ازدیاد ایمان و درجات آن به طوری که بتوان دست کم برخی نتایج آموزشی و تربیتی این موضوع مورد بحث قرار گرفته باشد، مشاهده نشد.

در کتب کلامی و تفسیری مطالبی در مورد موضوع ایمان آورده شده است، ولی این مطالب پراکنده بوده و دربرگیرنده بحث کاملی از عوامل افزایش و کاهش ایمان و بویژه نتایج اخلاقی - تربیتی آن نبوده است. در مقاله حاضر عوامل افزایش و کاهش ایمان ذیل عناوینی خاص مطرح، و از نتایج حاصل از آن بحث شده است، و مقومات ایمان از ملازمات آن متمایز گردیده و افزون بر یقین، به نقش ظنّ عالمانه درتحقق ایمان پرداخته شده است.

۳- مفهوم شناسی ایمان

۱- ۳- مفهوم شناسی ایمان در لغت

اختلاف چندانی در میان لغت شناسان درباره معنای لغوی ایمان وجود ندارد، از این رو به اختصار به مفهوم لغوی ایمان می‌پردازیم. ابن منظور در لسان العرب چهار کاربرد از ریشه واژه آمن را مطرح کرده است: الف) آمن را به معنای مخالف ترس، ب) «امانت» و «امان» را به معنای ضد خیانت، ج) ایمان را به معنای ضد کفر، د) و نیز ایمان را به معنای تصدیق و ضد تکذیب به کار برده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳:۲۱). بنابراین، در بیان معنای لغوی ایمان می‌توان آن را تصدیق چیزی و در آمن قرار دادن آن از تکذیب و نیز احساس آرامش و امنیت خاطر دانست که از این تصدیق حاصل می‌شود. مصطفوی نیز معنای مشترک در کاربردهای این ماده را امنیت و آرامش و رفع خوف و وحشت و اضطراب معرفی کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ص: ۱۳۸).

۲- ۳- ایمان در اصطلاح عالمان مسلمان

بحث از ایمان عمدتاً یک بحث اعتقادی و کلامی است. از این رو، به برخی از دیدگاه‌های کلامی در این باره اشاره می‌شود. شهید ثانی نظریات مطرح شده در این باره را به هفت قسم تقسیم کرده است که در آنها ایمان عبارت از:

۱- تنها تصدیق قلبی است [نظریه اشاعره و جمعی از متقدمان و متأخران شیعه].

۲- تنها شهادت زبانی است [نظریه کرامیه].

۳- جمیع افعال جوارح اعم از طاعات واجب و مستحب است [دیدگاه خوارج و قدمای معتزله و غلات و قاضی عبدالجبار معتزلی].

۴- جمیع واجبات و ترک محرّمات، غیر از مستحبات است. [دیدگاه ابوعلی جبّایی، و فرزندش ابو هاشم و اکثر معتزله بصره].

۵- افعال قلبی همراه با جمیع افعال جوارح [طاعات] است. به عبارت دیگر ایمان تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان است [نظریه محدّثین و گروهی از علمای سلف مانند ابن مجاهد و سایر افراد].

۶- تصدیق همراه با شهادتین است [نظریه ابوحنیفه و دیگران].

۷- تصدیق قلبی توأم با اقرار زبانی است [نظریه خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد]. (شهید ثانی ۱۴۰۹: ۵۴-۵۳).

در تقسیمی دیگر نظریات مختلف درباره ایمان بر اساس کیفیت و نوع تصدیق مندرج در آن به چهار قسم تقسیم شده است:

۱- ایمان تصدیق زبانی [اقرار زبانی] است، هر چند اقرار کننده در قلب به کفر باور داشته باشد [نظریه محمدبن کرام سجستانی].

۲- ایمان تصدیق قلبی [معرفت قلبی] است، هر چند کفر بر زبان ظاهر شود [نظریه منسوب به جهّم بن صفوان].

۳- ایمان تصدیق قلبی همراه با اقرار زبانی است و عمل از ثمرات ایمان و غیر داخل در ماهیت آن است. [قول منسوب به مشاهیر متکلمین و فقها].

۴- ایمان تصدیق قلبی همراه با اقرار زبانی و عمل جوارحی است [نظریه معتزله و اباضیه و جمعی از قدمای] (سبحانی ۱۴۱۶: ۱۲).

از این تقسیمات روشن می‌شود که بحث از عوامل افزایش و کاهش ایمان بر تفاسیر مختلفی از ماهیت

۱۱۹). در این دیدگاه که دیدگاه اکثر متکلمان شیعی است، ایمان با معرفت و کفر با جهل تعریف می‌شود، در صورتی که در دیدگاه امام محمد غزالی ایمان و تصدیق ایمانی به معنای تسلیم قلبی نسبت به خداست که در مقابل آن کفر به معنای عدم تسلیم در برابر خدا خواهد بود. تصدیق قلبی به خدا، حقیقتی فراتر از معرفت صرف است، چون ضد تصدیق، انکار و تکذیب است که همان کفر است، ولی ضد معرفت، جهل و نادانی است.

به همین دلیل غزالی تصدیق را تسلیم تعریف کرده است (غزالی، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۶)؛ زیرا معرفت با انکار و تکذیب سازگار است، ولی تصدیق با انکار و تکذیب سازگار نمی‌باشد. شیخ طوسی نیز ایمان را تصدیق قلبی [نه زبانی] آنچه معرفت آن بر انسان واجب است، و کفر را جحد و انکار قلبی به آنچه معرفت آن واجب است، تعریف کرده است (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۹۳). سعدالدین تفتازانی نیز تصدیق ایمانی را ارتباط قلب به آنچه از گفتار متکلم استفاده می‌شود، تعریف کرده است که امری اکتسابی است که به میل و دریافت تصدیق کننده ثابت می‌گردد و به همین جهت در رأس عبادات قرار می‌گیرد و به آن که مأمور به انجام آن می‌شود ثواب و پاداش تعلق می‌گیرد.

به خلاف معرفت که گاهی بدون اکتساب و به صورت انفعالی ایجاد می‌شود (تفتازانی ۱۸۴: ۱۴۰۹ و ۱۸۶). توبیخ و انکار اعمال کسانی که با وجود علم و معرفت از روی تکبر و عناد از تصدیق امتناع داشتند و ذکر آنها در آیاتی از قرآن آمده است [مانند بقره، ۱۴۶]، بیانگر این حقیقت است که ایمان، صرف معرفت و علم نیست. در نقد و انکار دیدگاه‌هایی که ماهیت ایمان را صرف

ایمان مبتنی می‌شود و بر اساس هر کدام از این تفاسیر عوامل بالذات و بالعرض افزایش و کاهش ایمان متفاوت خواهند بود.

در میان فرق کلامی مسلمان، خوارج به دلیل اینکه عمل را داخل در ماهیت ایمان و جزء مقوم آن می‌دانستند به حسب چگونگی اعمال و شدت و ضعف آن برای ایمان درجات گوناگون قائل شدند، اما مرجئه که اغلب ایمان را معرفت و اعتقاد قلبی معرفی می‌کردند و عمل را متأخر از ایمان و خارج از ماهیت آن می‌دانستند، معتقد شدند که ایمان امری بسیط و غیر قابل افزایش و کاهش است. معتزله به داخل بودن عمل در ماهیت ایمان معتقد بودند از این رو متناسب با افزایش و کاهش عمل و مراتب آن به افزایش و کاهش ایمان و وجود مراتب در آن اذعان داشتند. اهل حدیث نیز که قول و عمل و نیت هر سه را در ماهیت ایمان دخیل می‌دانستند به وجود درجات و قابل ازدیاد و نقصان بودن ماهیت ایمان معتقد بودند.

اکثر متکلمان شیعه و اشاعره ایمان را تصدیق قلبی می‌دانستند. با این تفاوت که اشاعره چون مراد از تصدیق قلبی را عبارت از عناصر و عواملی چون تسلیم و توکل و ... می‌دانند وجود افزایش و کاهش در ماهیت ایمان را می‌پذیرند. شیخ مفید در این باره می‌نویسد: «هیچ عارف به خدا و رسول کافر نیست و هیچ جاهل به خدا و رسول مؤمن نیست. اگر جایی کفر کسی بر اساس اصولی که داریم معلوم شد، خود این به ملازمه نشان می‌دهد که او هرگز معرفت به خدا وجود نداشته است، اگر چه به زبان، اعتراف به وجود او می‌کرد و این طور وانمود می‌نمود که عارف به خدا و رسول است» (شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، مجموعه آثار، ج ۵: ۵).

زمانی که خبری به حدّ قطع نرسیده است امکان زیادت و نقصان دارد، ولی وقتی به حدّ قطع و یقین رسید، دیگر افزایش و کاهش بر نمی‌دارد؛ چون یقین امری مشکک و دارای مراتب نیست. این گروه، آیات بیانگر افزایش و کاهش پذیری ایمان را در قرآن، ناظر به کمال ایمان، و اموری زائد بر حقیقت و اصل آن معرفی می‌کنند. شهید ثانی در کتاب حقایق الایمان به صراحت ماهیت ایمان را از افزایش و کاهش پذیری بر کنار می‌داند؛ زیرا از نظر او ماهیت ایمان چیزی جز معرفت ثابت و جازم نمی‌باشد. از نظر او آیات بیانگر افزایش و کاهش پذیری ایمان بر زیادت کمال ایمان حمل می‌شوند و امری خارج از اصل حقیقتی است که مورد نزاع است. (شهید ثانی ۱۴۰۹: ۵۹ و ۹۷). فخر رازی نیز از آنرو که ایمان را اسمی برای تصدیق پیامبر (ص) در آنچه به ضرورت آموخته و آورده است می‌داند، مسمای ایمان (تصدیق) را قابل افزایش و کاهش نمی‌شمارد (رازی، ۱۴۱۱: ۵۷۰ - ۵۷۱).

دیدگاه دوم، دیدگاه کسانی است که ماهیت ایمان را افزایش و کاهش پذیر می‌دانند. معتقدان به چنین دیدگاهی، در اثبات مدّعی خود، استدلال‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. از نظر معتزله ایمان اسم برای ادای عبادات [و از مقوله عمل] است و عمل نیز امری قابل زیادت و نقصان است، بنابراین، ایمان امری قابل افزایش و کاهش است. «زمخشری [متکلم] معتزلی در تفسیر آیه ۹ سوره ۱۰ [یونس] که می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. می‌گوید: آیه به نحو قطعی نشان می‌دهد که نوع ایمانی که انسان را شایسته دریافت هدایت، امداد و نور الهی در روز رستاخیز

اقرار زبانی معرفی می‌کنند، تصریح آیاتی از قرآن کریم که در آنها ماهیت ایمان مترادف با اقرار زبانی نیست کفایت می‌کند، چنانکه خداوند می‌فرماید: وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (بقره، ۸). همچنین آیاتی که در آنها عمل بر ایمان عطف شده (بقره، ۲۷۷، تغابن، ۹)، بیانگر عدم ترادف ایمان و عمل و نیز عدم جزئیّت عمل در ماهیت ایمان هستند. بر این اساس، آن دسته نظریّاتی که ماهیت ایمان را اقرار زبانی همراه با عمل جوارحی، یا اقرار زبانی به اضافه تصدیق قلبی، یا مرکب از هر سه عنصر معرفی می‌کنند، مورد اشکال و ایراد قرار می‌گیرند.

بنابراین، ایمان - همانطور که مورد اعتقاد اکثریت شیعه می‌باشد - عبارت از تصدیق [معرفت] قلبی است که اقرار زبانی بیانگر آن و عمل جوارحی از آثار و نتایج آن است. پیامد اصلی این نظریّه این است که اقرار زبانی به عنوان امری که بیانگر ایمان است، باید اقراری راستین و برآمده از تصدیق قلبی و متأخر از آن باشد، چنانکه اعمال صالح نیز به عنوان لوازم و نتایج ایمان باید در راستای تصدیق قلبی قرار گیرد تا اینکه بتواند چنین نسبتی با ایمان پیدا کند. با این حال، در این باره که مراد از تصدیق قلبی چیست، میان عالمان مسلمان اختلاف وجود دارد.

۴- افزایش و کاهش پذیری ایمان

در باره افزایش و کاهش پذیری ایمان به طور کلی دو دیدگاه مطرح شده است:

دیدگاه نخست؛ دیدگاه کسانی است که معتقدند ایمان قابل زیادت و نقصان نیست. این افراد معتقدند ایمان عبارت از تصدیقی است که به حدّ قطع و یقین رسیده است. از این رو، قابل زیادت و نقصان نیست؛ زیرا تا

می‌کند ایمانی مشروط است: یعنی ایمان همراه با اعمال صالح، با این استلزام که امداد الهی و نور الهی به انسانی که ایمانش با اعمال صالح همراه نباشد اعطاء نخواهد شد.» (زمخشری، ۱۴۱۴، ج ۲ صص، ۳۳۰-۳۳۱ به نقل از ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۱۶).

عده‌ای نیز زیادت و نقصان پذیری ایمان را منحصراً منوط به پذیرش مترادف ایمان و عمل یا داخل بودن عمل در ماهیت ایمان نمی‌دانند و معتقدند ایمان به معنای تصدیق قلبی صرف [در معنای شهودی و غیر فلسفی آن] نیز قابل زیادت و نقصان است، چون در تلقی اخیر ظن غالب که خلاف آن به ذهن خطور نکند نیز در حکم یقین است و ایمان با آن تحقق می‌یابد. برخی حقیقت ایمان را به نور حسی تشبیه کرده و درباره آن گفته‌اند: ایمان یک حقیقت بسیط و دارای مراتب شدت و ضعف و کمال و نقص و تقدم و تأخر مانند نور حسی است، و یا ایمان همان نور معنوی است، پس چنان که نور قابلیت تشدید و تضعیف دارد و زیادت و نقصان می‌پذیرد، ایمان نیز چنین است (امین، ۱۳۷۱: ۱۵۵).

علامه طباطبایی معتقد است که در آیات قرآن این ویژگی از ویژگیهای اصل ایمان معرفی گردیده است. خدای تعالی می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح، ۴)؛ اوست آن کسی که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. آنان که به افزایش و کاهش پذیری ایمان اعتقادی ندارند، افزایش و کاهش پذیری بیان شده در آیه را بر حسب قلت و کثرت احکام نازل شده از سوی خدا توجیه می‌کنند و آن را در حقیقت، وصفی مربوط به متعلق ایمان

می‌شمارند، نه مربوط به اصل و حقیقت آن. علامه طباطبایی این تأویل را درست نمی‌داند. زیرا از نظر او اگر مراد از آیه شریفه «لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» این بود، جا داشت این امر را نتیجه تشریح احکام بسیار قرار دهد نه نتیجه انزال سکینت در قلوب مؤمنان (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۸: ۴۱۴).

بنابراین، اصل ایمان افزایش و کاهش پذیر است، خواه عمل جزء ایمان بشمار آید، خواه از شرایط و لوازم و آثار آن محسوب گردد، زیرا تصدیق قلبی که آن را عبارت از ایمان می‌دانیم همیشه و صرفاً به معنی معرفت و یقین منطقی نیست، بلکه عمدتاً به معنای امید و اعتماد و تسلیم قلبی است که اموری دارای مراتب و شدت و ضعف هستند. از این رو، ماهیت ایمان نیز قابل زیادت و نقصان و شدت و ضعف است. مقصود علامه طباطبایی از کسانی که افزایش و کاهش ایمان را به حسب قلت و کثرت احکام نازل شده از سوی خدا توجیه می‌کنند امام فخر رازی و معتقدان به رأی اوست که در ذیل آیه «وَ إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال، ۲)، یکی از وجوه افزایش ایمان را تلاوت هر آیه از جانب خدا بر مردم و تصدیق و ایمان به آن می‌داند؛ زیرا تکالیف در زمان پیامبر اکرم (ص) به طور متوالی نازل می‌شده است و هنگام آمدن هر تکلیفی تصدیق و اقرار زیاد می‌گردید (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۴۵۱).

۵- عوامل افزایش ایمان

در آیات قرآن زیادت و افزایش ایمان صراحتاً به پنج عامل، نسبت داده شده است. این عوامل عبارتند از:

۱- زیاد شدن ایمان در اثر استماع آیات خدا: *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا*

مؤمنان از حالت یا صفت و عملی بر حذر داشته می‌شوند آن حالت یا صفت یا عمل، موجب کاهش ایمان آنها خواهد بود. بر این اساس عوامل بسیار متنوعی را می‌توان برای افزایش و کاهش ایمان معرفی کرد. دلیل این امر تأثیر و تأثرات متقابلی است که میان ایمان درونی و اعمال بیرونی و حالات و اوصاف نفسانی وجود دارد. بر این اساس، وقتی خدای تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ وَ بُكِّرَةً وَ آصِيلاً» (احزاب، ۴۲-۴۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار و صحیح و شام او را به پاکی بستائید، می‌فهمیم که یکی از عوامل تثبیت و تقویت ایمان، یاد و ذکر بسیار خداوند در صبحگاهان و شامگاهان است. با این شیوه می‌توان عوامل مختلف افزایش و کاهش پذیری ایمان را به عوامل معرفتی، و عوامل اخلاقی - رفتاری تقسیم کرد که در ادامه از هر کدام بحث می‌شود.

۱-۵- عوامل معرفتی ایمان

با توجه به دو قلمرو نظر و عمل می‌توان به دو بعد معرفتی، و اخلاقی- رفتاری ایمان پرداخت و بر اساس آن، از دو دسته عوامل معرفتی و عوامل اخلاقی- رفتاری در افزایش و کاهش ایمان نیز سخن گفت. عوامل معرفتی ایمان عبارتند از:

۱-۱-۵- یقین

عالمان منطق برای یقین دو معنا بیان کرده‌اند: یکی یقین به معنای اعم که عبارت از مطلق اعتقاد جازم است، و دیگری یقین به معنای اخص که عبارت از اعتقاد مطابق با واقع است که احتمال نقیض آن وجود ندارد و از روی تقلید نیز نمی‌باشد. بنابراین، یقین به معنای اخص شامل جهل مرکب، گمان و تقلید نمی‌شود،

تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال، ۲). ۲- مشاهده تحقق وعده‌های خدا و رسول: وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا (احزاب، ۲۲). ۳- نزول سوره‌های قرآن: وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أُنزِلَتْ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (توبه، ۱۲۴). ۴- انزال سکینه [آرامش]: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنْدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (فتح، ۴). ۵- آزمایش‌های الهی: وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَّ ءَامَنُوا إِيمَانًا (مدثر، ۳۱). این عوامل تنها عواملی نیستند که می‌توان در تقویت و افزایش ایمان بدانها استناد کرد، بلکه می‌توان گفت چون ایمان همان تصدین قلبی به خدا و سایر متعلقات شایسته ایمان است، هر عاملی که بر این تصدیق، اثر مثبت گذارد، آن عامل، سببی برای افزایش ایمان، و هر عاملی که بر آن تأثیر منفی داشته باشد، سببی برای نقصان و کاهش ایمان خواهد بود. بنابراین، ثبات و انگیزه‌های نیک و بد انسانها، و اوصاف و ملکات خوب و بد اخلاقی، و نیز اعمال شایسته و ناشایسته بر شدت و ضعف ایمان، یا افزایش و کاهش آن اثر می‌گذارند. به همین دلیل وقتی خداوند افرادی را با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مخاطب قرار می‌دهد و به مقتضای ایمانشان، حالات و صفات و افعال خاصی را از آنها انتظار دارد، این حالات و صفات و افعال چون در راستای ایمان آنها قرار می‌گیرند، می‌توانند از عوامل افزایش ایمان معرفی شوند، و در مقابل در آن جا که

اگر چه این دو توأم با جزم و قطع نیز باشند. مقوم یقین به معنای اخص دو عنصر است: یکی اعتقاد به مضمون قضیه، و دیگری اعتقاد به اینکه نفی و بطلان مضمون آن قضیه، امکان پذیر نمی‌باشد (مظفر ۱۴۰۰: ۲۸۲). بنابراین یقین، ضدّ جهل مرکّب، حیرت و شکّ است. براین مبنا، اگر ایمان را یقین بدانیم، با جهل مرکّب و حیرت و سرگردانی و شکّ، سازگار نخواهد بود. از جهت اینکه باوری جازم است، ضدّ حیرت و شکّ است. از آن جهت که مطابق با واقع است ضدّ جهل مرکّب است، زیرا علمی که مطابقت آن با واقع اعتبار شود با یقین یکسان است. در یقین دو جنبه، اعتبار می‌شود که به لحاظ این دو جنبه، یقین را به یقین معرفتی [منطقی] و یقین روانی [روان شناختی]، تقسیم می‌کنند و از این رو، از مراتب یقین؛ یعنی علم الیقین، عین الیقین و حقّ الیقین سخن می‌گویند. مقصود از علم الیقین همان اعتقاد ثابت و جازم مطابق با واقع است که از راه استدلال نظری حاصل می‌شود. در مرتبه دوّم یقین به معنای مشاهده مطلوب با چشم بصیرت درونی است، چنانکه امام علی (ع) فرمود: لَمْ أَعْبُدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ؛ خدایی را که نبینم نمی‌پرستم. این مرتبه از یقین شهودی صرفاً از راه استدلال‌های فکری و نظری حاصل نمی‌شود، بلکه از راه ریاضت و پاکسازی باطن از رذایل و تجرّد کامل نفس حاصل می‌گردد. در مرتبه سوم، یعنی حقّ الیقین، انسان به وحدت معنوی و ارتباط حقیقی با خدا نائل می‌شود. «یقین حقیقی نورانی و منزّه از تاریکی‌های اوهام و شکوک است که تنها از راه فکر و استدلال حاصل نمی‌شود، بلکه حصول آن متوقف است بر ریاضت و مجاهدت و زدودن زنگار از رخ آئینه نفس و پاک ساختن آن از

تیرگی‌های اخلاق ناپسند و بر طرف کردن موانع معرفت حقایق» (نراقی، ۱۳۷۹: ۸۲). هر چند لحاظ نمودن یقین در ایمان و نادر بودن و کمیابی یقین - بنا به روایاتی که در این باره وجود دارد- در میان انسان‌ها موجب می‌شود تا دایره مؤمنان راستین بسیار محدود شود و از اینرو گاه از نقش ظنّ غالب و قوی در تحقّق ایمان سخن به میان می‌آید، ولی با این حال به دلیل مناسبات خاصّی که میان یقین معرفتی (مرتبه نخست یقین)، و یقین شهودی و مراتب ریاضات (مرتبه دوم و سوم یقین) وجود دارد، مراتب یقین شهودی افرادی که از یقین استدلالی یکسانی برخوردارند، یکسان نمی‌باشد و می‌توان از شدّت و ضعف و افزایش و کاهش ایمان آنها سخن گفت. افزون بر اینها به نظر می‌رسد یقین در مراتب سه گانه، بیانگر مراتب کمالی ایمان است نه اصل ایمان. در تحقّق اصل ایمان، داشتن حدّی از باور که آدمی بتواند بر اساس آن به متعلّق ایمان خویش [خدای تعالی]، دلبستگی پیدا کند و به او اعتماد و توکل بورزد و بر مبنای این دلبستگی و اعتماد و توکل زندگی کند، کفایت می‌نماید.

۲-۱-۵- ظنّ

شهید ثانی مقصود از تصدیق ایمانی را یقین جازم ثابت معرفّی می‌کند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس، ۳۶). مطابق با نصّ و اجماع، ایمان حقّ است و در حصول و تحقّق آن ظنّ کافی نیست. نیز آیاتی مانند: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (انعام، ۱۱۶)، «وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه، ۲۴) و «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ» (حجرات، ۱۲)، همه بر تویب و سرزنش پیروان ظنّ دلالت دارند. در صورتی که انسان برای ایمان خود مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد، از این رو،

نتیجه می‌گیرد که ظن [سبب] ایمان نمی‌باشد. همچنین خداوند می‌فرماید: «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا» (حجرات، ۱۵). در این آیه «ریب»، یعنی تردید از مؤمنان نفی شده است، از این رو می‌توان گفت ایمان امری ثابت و عبارت از یقین است... بعلاوه، ظن در معرض تردید است، زیرا امکان نقیض آن جایز است و با اندک تشکیکی این امکان تقویت می‌شود. پس شخص دارای ظن به دلیل اینکه همیشه نقیض آن را جایز می‌داند از ریب و تردید خالی نیست... در سنت مطهر نیز چنین آمده که «بِأَمِّ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتَ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»، اگر ثبات قلب شرط در ایمان نبود مورد طلب قرار نمی‌گرفت و ثبات همان جزم و مطابقت است و حال آنکه ظن ثباتی ندارد؛ زیرا رفع آن امری جایز است. افزون بر این دلایل، برخی علما بر وجوب معرفت خدا از راه دلیل که ایمان جز با آن تحقق پیدا نمی‌کند، اجماع کرده‌اند. دلیل، افاده علم می‌کند، ولی ظن مفید علم نیست. دلیل دیگر در کلام الهی این آیه است که می‌فرماید: فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (محمد، ۹) (شاهد ثانی، ۱۴۰۹: ۵۸-۵۶).

۱-۲-۵- نقد و بررسی

در نقد و بررسی این دیدگاه می‌توان گفت؛ در آیات قرآن دو قسم ظن معرفی شده است: یکی ظن جاهلانه که مورد نکوهش و به معنای این است که آدمی در معارف به حدس و گمانهای خود اکتفا کند و از بررسی ادله کافی در شناخت حقایق کوتاهی ورزد، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: «يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران، ۱۵۴). دیگری ظن عالمانه و عاقلانه است که نتیجه بررسی و مطالعه کافی در امور و اعتنا به شواهد و قرائن قابل دسترس است. خداوند در

این باره می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (مطففين، ۴). نباید ظن را در این گونه موارد بر خلاف قواعد زبان عربی به یقین ترجمه کرد. مضمون آیه این است که حتی اگر گناهکاران ظن قوی داشته باشند که در روزی بزرگ [قیامت]، برانگیخته خواهند شد، باز باید به شیوه بهتری زندگی می‌کردند، و دست از اعمال زشت خود می‌کشیدند. ظن به معنای نخست، از عوامل کاهش ایمان و مراتب شدید آن مانعی اساسی در راه ایمان آوردن حقیقی انسان‌ها است، ولی ظن عالمانه و عاقلانه نقش مهمی در ایمان ورزی‌های آدمی دارد، و در اموری که ناگزیر از موضعگیری هستیم، واز سویی هم نمی‌توانیم با اطمینان و قاطعیت در باره امور اظهار نظر نماییم، می‌توان از آن بهره جست. همان طوری که گفتیم برخی از عالمان مسلمان ظن غالب را که احتمال نقیض آن در ذهن خنجر نکند، در حکم علم و یقین می‌دانند. به نظر می‌رسد ایمان معرفتی- نه ایمان مبتنی بر تقلید- بسیاری از مؤمنان عملاً مبتنی بر این نوع تصدیق است. بر این اساس ایمان، افزون بر عوامل اخلاقی- رفتاری که در ادامه می‌آید- در عوامل معرفتی خود نیز قابل افزایش و کاهش خواهد بود.

۲-۵- عوامل اخلاقی- رفتاری

مباحث اخلاقی مشتمل بر دو حوزه صفات اخلاقی و افعال اخلاقی است. بنابراین، وقتی از عوامل اخلاقی افزایش ایمان بحث می‌شود می‌توان این عوامل را در دو قسم؛ عوامل مربوط به صفات اخلاقی و عوامل مربوط به رفتارهای اخلاقی مورد بررسی قرار داد. بر این اساس در ذیل این موضوع ابتداء از عوامل ناظر به

اوصاف اخلاقی و سپس از عواملِ ناظر به رفتار بحث می‌کنیم:

۱-۲-۵- عوامل ناظر به اوصاف اخلاقی

بیشترین جلوه‌های ایمان در قلمرو اخلاق به ظهور می‌رسد. در احادیث آمده است: «اَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»، و یا «اَكْمَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ اخْلَاقًا» (محمدی ری شهری ۱۳۷۲، ج ۱، ص: ۳۱۲). بنابراین در ادامه بحث به مهم‌ترین اوصاف و رفتارهای اخلاقی که تقویت و افزایش آنها موجب افزایش ایمان می‌شود، می‌پردازیم:

۱-۲-۱- ۵- تقوا

تقوا یک صفت و کیفیت نفسانی است که وقتی در نفس انسان ایجاد شد، او را از ارتکاب به معاصی باز می‌دارد. واژه تقوا از وقایه به معنای سپر است. همان‌طوری که سپر تن رزمنده را از تیغ دشمن حفظ می‌کند، تقوا جان او را از ابتلاء به معاصی و نافرمانی خدا مصون می‌دارد. برای این واژه ترجمه دقیقی در زبان فارسی وجود ندارد. برخی آن را پرهیزگاری، یا پروا پیشگی، یا خداترسی ترجمه کرده‌اند، ولی شاید معنای خویشن‌داری و مراقبت از خود برای آن مناسب‌تر باشد. خدای تعالی خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌گونه که حقِّ پروا کردن از اوست، پروا کنید، و زینهار، جز مسلمان نمیرید.» (آل عمران، ۱۰۲). علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیه درباره تقوا بیان می‌دارد که «تقوا» یک نوع احتراز و پرهیزکردن است و اگر به خدای متعال نسبت داده شود معنایش دوری جستن از عذاب الهی است، چنان‌که در آیه «فَاتَّقُوا النَّارَ

الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.» (بقره، ۲۴)، به همین معنی استعمال شده است. پر واضح است که دوری جستن از عذاب الهی هم وقتی تحقق می‌پذیرد، که آدمی راه رضایت و خشنودی او را بییماید؛ آن‌هم با امتثال اوامر حق و دوری جستن از نواهی او و شکرگزاری در برابر نعمت و شکیبایی در مقابل بلا یا خواهد بود. به‌طور سربسته «تقوای الهی» عبارت از فرمانبرداری و فروتنی بنده در برابر پروردگار متعال است. اما «حقِّ تقوی» همانا فرد اعلائی بندگی می‌باشد؛ آن نحو بندگی که انبیت و غفلتی به هیچ وجه در آن راه پیدا نکند، و تمامش فرمانبرداری محض و شکرگزاری خالص باشد، بنابراین برگشت معنای جمله (وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)، به این جمله می‌شود: تا دم مرگ به «حقِّ تقوی» ادامه دهید (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۶۰۰ - ۵۹۹). تقوا یک صفت نفسانی دارای مراتب است، بنابراین هر قدر تقوای کسی بیشتر شود، ایمانش نیز افزوده می‌گردد و هر اندازه تقوا ضعیف‌تر شود، ایمان نیز متناسب با آن ضعیف‌تر می‌گردد. امام صادق (ع) تقوا را دارای سه درجه معرفی کرده است: ۱ - تقوای خاص الخاص که تقوای بالله و فی الله است و آن افزون بر ترک امور شبهه ناک، عبارت از ترک حلال، یا پرهیز بخاطر خداست در مواردی که تجویز کرده است، ۲ - تقوای خاص، یا تقوای فی الله که عبارت است از پرهیز از موارد شبهه ناک و امور مشکوک است، ۳ - تقوای عام که عبارتند از خوف از جهنم و عذاب آن و ترک نمودن حرام است (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۲۹۵).

۲-۱-۲-۵- رضا

رضا و خشنودی به قضاء و قدرالهی یکی از مقومات ایمان است که شدت یافتن آن موجب شدت و قوت

ایمان می‌گردد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اعلموا انه لَنْ يُؤْمِنَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِهِ حَتَّى يَرْضَى عَنِ اللَّهِ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ صَنَعَ بِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَ أَكْرَهَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۲۱۷). بدانید هرگز بنده‌ای از بندگان خدا ایمان نمی‌آورد، تا این‌که در رفتاری که خدا با او می‌کند از امور پسند یا ناپسند راضی باشد. رضا ضد سَخَط [ناخشنودی] است و آن ترک اعتراض و ناخشنودی باطنی و ظاهری در گفتار و کردار است و این صفت از ثمرات محبت و لوازم آن است، زیرا مُحَبَّب هر چه را از محبوب وی صادر شود نیکو می‌شمارد (نراقی ۱۳۷۹: ۲۴۱).

روایت است که پیغمبر اکرم (ص) از گروهی از اصحاب خود پرسید: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: مؤمنانیم، فرمود: نشان ایمان شما چیست؟ گفتند در بلا صبر کنیم، و هنگام فراخی و نعمت شکرگزاریم، و در موارد قضا، رضا دهیم، فرمود: به خدای کعبه قسم مؤمنانند (همان: ۴۲۱) امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «أَجْدَرُ الْأَشْيَاءِ بِصَدَقِ الْإِيمَانِ، الرِّضَا وَ التَّسْلِيمِ»، شایسته‌ترین امور به صدق ایمان، رضا و تسلیم است. (محمدی ری شهری، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۴۵).

۳-۱-۲-۵-توکل

توکل اعتماد و اطمینان دل به خداست در همه امور، و به تعبیر دیگر محوّل نمودن همه کارهای خود به پروردگار هستی است. توکل را نیز مانند رضا و تسلیم می‌توان یک ویژگی ذاتی برای ماهیت ایمان به شمار آورد. خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ عَلَى اللَّهِ فُتُوكُلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، و اگر مؤمنید، به خدا توکل کنید (مائده ۲۳)، و نیز جایی دیگر و در آیه شریفه دیگری می‌فرماید: «وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

المؤمنون»، و مؤمنان باید تنها به خدا توکل کنند. (آل عمران، ۱۲۲).

۴-۱-۲-۵-محبت

محبت ضد کراهت و به معنی میل و کشش طبع به امور سازگار و لذت آور است. خدای تعالی درباره رابطه خود با مؤمنان و مؤمنان با خود می‌فرماید: «يُحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ» (مائده، ۵۷). و نیز می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره، ۱۶۵)، کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری [نسبت به محبت بت پرستان به بت‌های خود] دارند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ» (نراقی، ۱۳۷۹: ۴۱۴)، هر کس برای خدا کسان دیگر را دوست داشته باشد، و برای خدا دشمن دارد، و برای خدا ببخشد، ایمانش کامل است. و نیز فرمود: (هل الايمان إلا الحب في الله والبغض في الله)، آیا ایمان چیزی جز حبّ و بغض در راه خدا است (همان). محبت نیز از عناصر دارای مراتب است که هر مرتبه از آن مقتضی مرتبه‌ای از ایمان است، و کاهش و افزایش آن، ایمان را در مراتب و درجات مختلف قرار می‌دهد.

۵-۱-۲-۵-تسلیم

تسلیم محض در برابر اراده و مشیت الهی، بالاترین مرتبه ایمان و نشان دهنده برترین مرتبه کمالات آدمی است (بدخشان، ۱۳۸۴: ۱۸). خدای تعالی می‌فرماید: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که تو را در مورد آن چه مایه اختلاف است داور گردانند، پس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس فشار و ناراحتی نکنند و کاملاً

۳-۵- عوامل ناظر بر رفتارهای اخلاقی

۱-۳-۵- قول سدید

خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید.» (احزاب، ۷۰). علامه طباطبایی درباره واژه سدید می‌نویسد: کلمه سدید از ماده «سِداد» است، که به معنای اصابت رأی، و داشتن رشاد است؛ بنابراین قول سدید، عبارت از کلامی است که هم مطابق با واقع باشد، و هم لغو نباشد، و یا اگر فایده دارد، فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن غیر مشروع نباشد، پس بر مؤمن لازم است که براسستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد، و نیز گفتار خود را بیازماید، که لغو و یا مایه افساد نباشد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۵۴۴). مؤمن باید سخنی را بگوید که مطابق با واقع باشد و بدرستی آن باور داشته باشد. ممکن است کسی بگوید قول سدید مانند برخی از موارد دیگری که بیان شد، از آثار ایمان است، نه از عوامل افزایش آن، ولی به دلیل اینکه در این امور میان مؤثر و اثر رابطه تأثیر متقابل برقرار است، و فاعل و عامل مؤثر پس از ایجاد اثر خود می‌تواند از این اثر تأثیر بپذیرد و در دفعات بعد آن اثر را در مراتبی قوی‌تر از خود بروز بدهد، آثار و لوازم ایمان نیز می‌توانند در شمار عوامل افزایش آن قرارگیرند. همان‌طوری که قول سدید می‌تواند در افزایش و ارتقای ایمان نقش آفرین باشد، سخن لغو و بیهوده، یا گفتار کذب [دروغ‌گویی] می‌تواند به عنوان عامل سلبی ایمان، بتدریج بنیان ایمان آدمی را سست کند و موجب کاهش، حتی زوال آن گردد.

سر تسلیم فرود آورند (نساء، ۶۵). علی (ع) نیز می‌فرماید: «أصلُ الايمانِ [حُسن] التسلیمِ لأمرِ الله»؛ اصل و اساس ایمان [نیکو] تسلیم شدن به امر خدا است (الهی قمش‌های، ۱۳۷۹: ۸۷). ملأ مهدی نراقی درباره تفاوت مفهوم تسلیم [تفویض]، و رضا می‌نویسد: با آن‌که معنای تسلیم یا تفویض نزدیک به معنای رضا است، ولی تسلیم برتر از رضاست، زیرا در این مرتبه مؤمن همه امور را به خدا وا می‌گذارد. تسلیم، ترک اعتراض در اموری است که بر انسان وارد می‌شود و واگذاشتن همه آن‌ها به خدا است. در این مرتبه طبع و موافقت و مخالفت آن یک‌سره به خدای سبحان واگذار شده است و بالاتر از مرتبه توکل نیز هست، زیرا توکل عبارت است از اعتماد در امور خویش بر خدا است و در این مرتبه تعلق او به امور خود باقی است، ولی مرتبه تسلیم قطع کلی علاقه از امور متعلق به خویش است (نراقی، ۱۳۷۰: ۴۲۵).

از امام صادق (ع) پرسیده شد: (بِأَيِّ شَيْءٍ يُعَلِّمُ الْمُؤْمِنُ بَأَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ بِالْتَسْلِيمِ لِلَّهِ وَالرِّضَا فِيمَا وَرَدَ مِنْ سُورٍ أَوْ سَخَطٍ). (کلینی، اصول کافی، ج ۳: ۱۰۳). به چه چیزی مؤمن، مؤمن بودنش دانسته می‌شود؟ فرمود: به تسلیم بودن به خدای و راضی بودن به آنچه برایش از شادی و ناخرسندی پیش می‌آید (همان، ص ۱۰۳). همان‌طور که ایمان در مرتبه تسلیم، مقتضی این است که به خواست خدا عمل نماییم و موافقت و مخالفت طبع خود را دخالت ندهیم، این تسلیم نیز مقتضی مرتبه‌ای متناسب از ایمان در مرتبه تسلیم است و می‌تواند موجب افزایش ایمان در بالاترین مرتبه از مراتب آن باشد.

۲-۳-۵- عدم جدایی میان گفتار و کردار

برخورداری از نعمت‌های الهی و شکر این نعمت‌ها را به جا آوردن، انسان مؤمن را در وضعیت روحی و روانی آرامی قرار می‌دهد و رضایت خاطر او را موجب می‌شود. این واقعیت بر ایمان درونی اثر عمیقی می‌گذارد و موجب افزایش ایمان می‌شود. همان‌طور که شکر نعمت با ایمان ملازم است و موجب افزایش ایمان می‌شود، کفران نعمت نیز با کفر ملازم است و بتدریج موجب کاهش ایمان و تبدیل ایمان به کفر می‌شود.

۵-۳-۵- اعراض از امور لغو و بیهوده

خشوع در نماز و اعراض از امور لغو هم اثر ایمان است و هم سبب افزایش و ارتقای آن. خدای تعالی می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ؛ براستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند، و آنان که از بیهودگی رویگردانند، و آنان که زکات می‌پردازند.» (مؤمن، ۴).

۶-۳-۵- رفق و نرمی

رفق ضد درشت‌خویی، و معنای آن نزدیک به مدارا است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لَوْ كَانَ الرَّفْقُ خَلْقًا يُرَى، مَا كَانَ فِيمَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ»، اگر رفق مخلوقی می‌بود که دیده می‌شد، در میان مخلوقات خدا از او نیکوتر نبود، و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ». خدا صاحب رفق است و کسی را که چنین باشد دوست دارد. مدارا از نظر معنی نزدیک به رفق است، زیرا مدارا، نرمی و ملایمت و حسن معاشرت با مردم و تحمل ناگواری و آزار آن‌ها است. پیامبر فرمود: «الْمُدَارَاةُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»؛ مدارا یک نیمه ایمان است. (نراقی، ۱۳۷۹: ۱۴۶ - ۱۴۵). رفق و مدارا نیز مانند عناصر دیگر در ایمان، عنصری دارای مراتب و درجات

داشتن صداقت و عدم جدایی میان قول و فعل، یکی از لوازم و آثار ایمان است که می‌تواند به عنوان عاملی از عوامل افزایش ایمان دانسته شود. خدای تعالی در این باره می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.) (صف، ۳).

همان‌طور که عدم جدایی میان قول و فعل و مداومت بر آن می‌تواند ایمان را به مراتب بالاتر سوق دهد، جدایی میان قول و فعل که از آن تعبیر به نفاق می‌شود یکی از عوامل کاهش ایمان به شمار می‌آید.

۳-۳-۵- اطاعت خدا و رسول

اطاعت از خدا و رسول او عامل دیگری برای افزایش ایمان است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (انفال، ۲۰)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و فرستاده او را فرمان برید و از او روی بر نتابید درحالی که [سخنان او را] می‌شنوید.»

۴-۳-۵- شکرگزاری نعمت‌ها

انسان مؤمن شاکر نعمت‌های الهی است. او می‌کوشد تا خدا را بخاطر نعمت‌هایی که به او بخشیده، شاکر باشد و این نعمت‌ها را در راه صحیح به‌درستی مورد استفاده قرار دهد. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را شکر کنید اگر تنها او را می‌پرستید.» (بقره، ۱۷۲).

مختلف است و همان طوری که هر مرتبه‌ای از ایمان مقتضی مرتبه معینی از رفق و مدارا است، این ویژگی نیز به نوبه خود بر ایمان تأثیرگذار است و مداومت بر آن ایمان را به مراتب بالاتر ارتقاء می‌بخشد.

۷-۳-۵- صداقت

امام علی (ع) می‌فرماید: «عَلَامَةُ الْإِيْمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكِذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ». نشان ایمان این است که صداقت را برگزینی هر چند به زیان تو باشد، بر دروغی که سود تو در آن است، و گفتارت از عملت افزون نیاید، و هنگامی که سخن از دیگری می‌گویی از خدا بترسی (فولادوند، حکمت ۴۵۸: ۵۰۹)

بر اساس دیدگاهی که در باب ماهیت ایمان اختیار کردیم، تأثیر عواملی که برای ایمان برشمردیم، یا تأثیری بالذات است، یا تأثیری باواسطه. مقصود از تأثیر بالذات، تأثیر عناصر و عواملی است، مانند رضا، امید، توکل، محبت، تسلیم و معرفت شهودی که آنها را می‌توان از مقومات ماهیت ایمان معرفی کرد و افزایش و کاهش پذیری خود این عوامل را وصفی ذاتی برای ماهیت ایمان دانست. مقصود از تأثیر باواسطه، تأثیر عواملی چون قول سدید، اطاعت خدا و رسول، صداقت و... است که از آثار و نتایج ایمان محسوب می‌شوند، و افزایش و کاهش آنها واسطه در ثبوت این ویژگی [افزایش و کاهش پذیری] برای ماهیت ایمان است.

۶- عوامل کاهش ایمان

همانطور که عوامل مختلفی در افزایش ایمان مؤثر است، و این عوامل ذیل عوامل معرفتی، و عوامل

اخلاقی - رفتاری مورد بررسی قرار می‌گیرند، کاهش ایمان نیز عوامل خاص خود را دارد که می‌تواند موجب کاهش و سرانجام زوال ایمان شوند. این عوامل نیز به عوامل مختلف معرفتی، و عوامل اخلاقی - رفتاری تقسیم می‌شوند که در قلمرو آسیب شناسی ایمان باید مورد توجه قرار گیرند.

۱-۶- عوامل معرفتی کاهش ایمان

۱-۱- جهل و نادانی

مفاهیمی چون علم، حکمت، تدبیر، تعقل، فهم، ظن، جهل، یقین همه در حوزه‌ای قرار می‌گیرند که از آن به «حوزه شناختی» یاد می‌کنیم. قبلاً گفتیم که معتقدان به ترادف ایمان و علم، در مقابل آن به ترادف کفر و جهل نیز معتقدند. بنابراین، همانطوری که علم و معرفت می‌تواند از عوامل ایمان و موجب افزایش آن باشد، جهل و نادانی با مراتب متعدد آن نیز می‌تواند از عوامل کاهش و در نهایت کفر و بی‌ایمانی بشمار آید. از این دیدگاه جهل انسان به متعلقات ایمان، او را از ساحت ایمان دور می‌سازد. با این حال جهل از اقسام تصدیق و علم نیست تا خود به طور مستقیم به عنوان عاملی معرفتی مورد بررسی قرار گیرد. اما از دیدگاهی عمیق‌تر که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است عدم عمل به مقتضای علمی که آدمی دارد، نیز از مصادیق جهل بشمار می‌آید. عمل نکردن به مقتضای علم نیز حکایت از وجود عواملی منفی مانند؛ کبر و خودخواهی و ستمگری در نفس انسان می‌کند که مانع تحقق ایمان می‌گردند. از دیدگاه اخیر جهل یعنی علم بدون عمل می‌تواند یکی از عوامل کاهش و زوال ایمان معرفی شود. چنانکه در آیات قرآن، کفر در مقابل ایمان غالباً به معنای عدم اطاعت و تسلیم در برابر فرامین الهی

است، نه صرف ندانستن در مقام فکر و نظر. به همین دلیل است که در معنای کفر نوعی عدم تسلیم و نوعی لجاجت و جحد آگاهانه نهفته است.

۲-۱-۶- تکیه بر ظن و گمان

مقصود از ظن و گمان به عنوان سببی از اسباب کاهش و در نهایت زوال ایمان [و تحقق کفر]، ظن جاهلانه است که از لغزشگاههای فهم و اندیشه آدمی است؛ زیرا انسان دارای این ویژگی بجای استناد به دلایل کافی در شناخت امور به تخمین‌ها و احتمالات غیر معقول و واهی روی می‌آورد. این امر در مسائل بنیادین فکری، مانند ایمان و اعتقادات دینی زیان‌های جبران‌ناپذیری، چون کفر و الحاد را در پی دارد. از این رو، در قرآن کریم به شدت با آن مخالفت شده و مردم از تکیه کردن بر آن بر حذر داشته شده‌اند. چنانکه خداوند در سرزنش مشرکانی که با پیروی از حدس و گمان، شرک خود را به خواست و مشیت او نسبت می‌دهند می‌فرماید: «قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ؛ بگو: آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما جز از گمان پیروی نمی‌کنید و جز دروغ نمی‌گوئید.» (انعام، ۱۴۸).

۳-۱-۶- انحراف اندیشه

عالمان اخلاق حد اعتدال در قوه عاقله را موجب حکمت و علم به حقایق اشیاء می‌دانند و برای حکمت دو طرف افراط و تفریط قائل می‌شوند، که یکی جریده [طرف افراط] و دیگری جهل بسیط [طرف تفریط] است. در تعریف جریده آورده‌اند: «هو استعمال الفكر فی ما لا ینبغی او فی الزائد عما ینبغی (نراقی، جامع السعادات، ج ۱: ۱۰۰). جریده کاربرد فکر [موشکافی

کردن اندیشه] در امور ناشایست یا کاربرد آن در بیش از حد شایسته است. جریده با عقل جزوی که در امور سطحی زندگی موشکاف و در امور حقیقی و ایمانی پایی سست دارد- قابل تطبیق است.

بنابراین، روشن است که اشتغال فکر به امور سطحی دنیوی و فرورفتن در آن پیش از ایمان آوردن به خدا مانعی بزرگ بر سر این راه به شمار می‌آید و چنانکه آدمی پس از ایمان به خدا بدان مبتلا شود به تدریج از ایمان او می‌کاهد و زمینه زوال نابودی آن را فراهم می‌آورد.

۲-۶- عوامل اخلاقی- رفتاری

مقصود از عوامل، عواملی است که عمدتاً در احساسات و رفتارهای اخلاقی و عاطفی افراد ظهور و بروز پیدا می‌کنند، و حضور آنها در مرتبه ملکات نفسانی و رفتارهای حاصل از آنها را می‌توان از عوامل اخلاقی و رفتاری کاهش ایمان بشمار آورد. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱-۲-۶- تعصب

تعصب در لغت از ریشه «عصب» به معنی رگ گرفته شده است، و هرگونه جانبداری به خاطر هم‌رگی و همبستگی خویشاوندی را تعصب نامند. در این جا مراد از تعصب جانبداری از چیزی بر خلاف منطق است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ» (کلینی، اصول کافی، ج ۳: ۴۱۹). کسی که تعصب ورزد یا نسبت به او تعصب ورزند [و او به آن راضی باشد]، رشته ایمان را از گردن خود باز کرده است. از آن رو که تعصب نیز دارای مراتب است، هر درجه‌ای از تعصب، منتهی به کاهش درجه‌ای از ایمان می‌شود.

۲-۲-۶- حقد و کینه

مؤمن کینه توز نیست و اگر هم در موقع درگیری با افراد، کینه او در دلش وارد شود، پس از درگیری بزودی کینه از دلش خارج می‌شود. ولی کافر حقد و کینه‌اش دائمی است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «المؤمنُ لیسَ بِحَقُودٍ» (نراقی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۴۷)، مؤمن کینه توز نیست. از امام صادق (ع) نیز نقل شده که فرمود: «حَقْدُ الْمُؤْمِنِ مَقَامُهُ ثُمَّ يُعَارِقُ أَخَاهُ فَلَا يَجِدُ عَلَيْهِ شَيْئًا وَحَقْدُ الْكَافِرِ دَهْرُهُ» (مجلسی، ج ۷۵: ۲۱۱). کینه مؤمن از کسی در همان زمانی است که با او درگیری پیدا می‌کند و پس از درگیری زایل می‌شود، ولی کینه کافر همیشگی و در تمام روزگار اوست [چون برای او تبدیل به ملکه نفسانی شده است]، حقد و کینه بتدریج از ایمان می‌کاهد تا آن‌جا که کُل ایمان را نابود می‌سازد و اثری از آن باقی نمی‌گذارد.

۳-۲-۶- حب مال و شرف

حب مال و حب شرف و آثار سوء آن در دین و ایمان در روایات صحیح از امام محمد باقر (ع) به دو گرگ تشبیه شده‌اند که در گله گوسفندان بی‌شبان رها باشند و یکی در اول و دیگری در آخر گله باشند که بیانگر زودتر نابود شدن گله است: (مَا ذُبَّانِ جَابِعَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَرَّقَهَا رَاعِيهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا وَالْآخَرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدِ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ [المؤمن]). (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۱۴۴).

۴-۲-۶- خشم و غضب

پیامبر اکرم (ص) فرمود: (الغضبُ يُفسدُ الايمانَ كما يُفسدُ الخُلُ العسلُ؛ غضب ایمان را فاسد کند، چنان‌که سرکه عسل را فاسد کند) (کلینی، اصول کافی، ج ۳: ۳۲). امام خمینی (ره) در ذیل این حدیث می‌نویسد:

«چه بسا که انسان غضب کند و از شدت آن از دین خدا برگردد و نور ایمان را خاموش کند و ظلمت غضب و آتش آن، عقاید حقّه را بسوزاند، بلکه کفر جحودی پیدا کند و او را به هلاکت رساند؛ در وقتی تنبّه پیدا کند که پشیمانی سودی ندارد.» (خمینی، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

۵-۲-۶- کبر

کبر و تکبر یکی از موانع و آفات ایمان و از عوامل اساسی کاهش آن است. کبر حالتی است که آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند و باور به برتری خود بر غیر داشته باشد. تفاوت کبر با عجب در این است که عجب به معنای خودستایی است بدون این‌که انسان خودش را با کسی مقایسه کند، ولی کبر خودبرتری است که لازمه آن مقایسه خود با دیگری و برتر دانستن خود نسبت به او است. کبر یک نوع خُلُق و خوی باطنی است که آثار آن در اعمال ظاهری آشکار می‌شود. ظهور کبر در اعمال ظاهری را تکبر گویند. این اعمال ظاهری که آثار خوی کبر به شمار می‌آیند، احوال و اعمالی است که باعث حقیر و خوار شمردن دیگری است. مانند مضایقه کردن از معاشرت و مصاحبت با او، و امتناع از رفاقت با او، و سرپیچی کردن از قبول پند و راهنمایی‌های او. (نراقی ۱۳۷۹: ۱۶۲). کبر آفتی بزرگ و شرّ و فساد هولناک است. این خوی، بزرگ‌ترین حجاب و مانع برای وصول به اخلاق مؤمنان است، زیرا کبر آدمی را از تواضع و کظم غیظ و پند پذیری، و ترک خشم و کینه و حسد و غیبت و ترک پست شمردن مردم و مانند این‌ها مانع می‌شود و هیچ خوی ناپسندی نیست، مگر این‌که صاحب کبر گرفتار آن است تا بدان وسیله عزّ و بزرگ بینی خود را حفظ کند. (همان).

در آیات قرآن همان طوری که ایمان به قلب نسبت داده شده، کبر نیز به عنوان یک صفت متقابل با آن به قلب نسبت داده شده است. اثر ایمان بر قلب، آرامش و طمأنینه و شرح صدر و تواضع است، در حالی که خدای تعالی در مورد متکبران می‌فرماید: «كَذَلِكَ يَطَّبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا» (غافر، ۳۵). این گونه، خدا بر دل هر متکبر زورگویی مَهر می‌نهد [تا حقایق را نفهمند].

بر خلاف ایمان به خدا که عامل اساسی نجات از آتش دوزخ و مایه فوز و رستگاری است، کبر سبب دخول در جهنم است: «ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» از درهای دوزخ در آید، جاودانه در آن بمانید؛ و چه بد [جایی] است جای متکبران.» (زمر، ۷۲). اثر منفی هیچ رذیله‌ای در ایمان به اندازه خود خواهی و خودبرتربینی نیست، زیرا خود خواهی و خودبرتربینی مستقیماً با خدا خواهی و ایمان در تعارض است. بنابراین، این رذیله، اساسی‌ترین عامل از عوامل کاهش ایمان است، و عامل اصلی کفر و سرکشی شیطان در برابر فرمان الهی، و رانده شدن او از درگاه رحمت الهی، همین صفت زشت بود.

۶-۲-۶-حسد

حسد یکی از آفات ایمان است. این صفت زشت بتدریج از ایمان آدمی می‌کاهد تا جایی که کل ایمان را منتفی می‌سازد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَدَ لِيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (کلینی، اصول کافی، ج ۳: ۴۱۶). حسد ایمان را می‌خورد و نابود کند همان طوری که آتش هیزم را می‌خورد و نابود می‌کند. امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد: معلوم است ایمان نوری است الهی که قلب را مورد تجلیات

حق، جَلَّ جَلَّالَهُ، قرار می‌دهد؛ چنان‌که در احادیث قدسیه منقول است: «لَا يَسْعَى أَرْضِي وَ لَا سَمَائِي بَلْ يَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ». این نور معنوی، این بارقه الهیه، که قلب را وسیع‌تر از جمیع موجودات قرار می‌دهد، منافات دارد، با آن تنگی و تاریکی که در قلب از کدورت این رذیله پیدا می‌شود. این صفت خبیث و زشت چنان قلب را گرفته و تنگ می‌کند که آثار آن در تمام مملکت باطن و ظاهر پیدا شود. قلب محزون و افسرده، سینه گرفته و تنگ، چهره عبوس و چین در چین شود. البته این حالت، نور را باطل کند و قلب انسانی را بمیراند، و هر قدر قوت پیدا کند، نور ایمان رو به ضعف گذارد (خمینی ۱۳۸۴: ۱۰۸). امام صادق (ع) فرمود: «أَفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ؛ آفت دین، حسد و خودستایی و فخر فروشی است» (کلینی، اصول کافی، ج ۳: ۴۱۸).

۷-۲-۶-طمع

طمع به معنای توقع داشتن در اموال مردم است که یکی از شعبه‌های حب دنیا است. از امام صادق (ع) سؤال می‌شود: [مَا] أَلَذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ؟ قَالَ الْوَرَعُ وَ أَلَذِي يُخْرِجُ مِنْهُ؟ قَالَ الطَّمَعُ (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۷۰: ۱۷۱). آن چه ایمان را استوار می‌نماید، چیست؟ فرمود: ورع و پرهیزگاری، و آن چه انسان را از ایمان خارج می‌کند چیست؟ فرمود: طمع. خروج ایمان از دل، بوسیله طمع امری یکباره نیست، بلکه بتدریج طمع از ایمان مؤمن می‌کاهد تا این‌که سرانجام تماماً ایمان را از قلب زایل می‌گرداند.

۸-۲-۶-کذب و دروغ‌گویی

کذب نیز یکی دیگر از آفات ایمان و از اسباب کاهش ایمان بشمار می‌آید. امام باقر (ع) می‌فرماید: إِنَّ الْكِبْذَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ (کلینی، اصول کافی، ج ۴: ۳۶). سئیل

عنصری عاطفی و روحی در ماهیت ایمان می‌شمارند. برخی نیز مانند شهید ثانی تصدیق ایمانی را عبارت از معرفت جازم و ثابت می‌دانند و از ماهیت ایمان تعریفی کاملاً شناختاری ارائه می‌دهند. در این میان برخی نیز مانند سعدالدین تفتازانی با اذعان به بعد معرفتی ایمان، مراد از تصدیق ایمانی را [همیشه و صرفاً] معرفت ثابت و جازم نمی‌دانند، از این رو، ظن غالب و قوی که احتمال نقیض آن در ذهن خطور نکند را در حکم یقین می‌دانند. مطابق با این دیدگاه در عین حال که ظن جاهلانه و غیر واقع بینانه مانند شک مستقر و حیرت، سازگار با ایمان نیست، ولی می‌توان از نقش ظن عالمانه در تحقق ایمان سخن گفت و ظن جاهلانه را از عوامل و اسباب کاهش ایمان و در نهایت کفر و بی‌ایمانی معرفی کرد.

۲- درباره افزایش و کاهش پذیری ایمان بطور کلی دو دیدگاه در میان عالمان مسلمان وجود دارد: یکی دیدگاه کسانی است که معتقدند ایمان قلبی قابل زیادت و نقصان و افزایش و کاهش نیست، چون از نظر آنان ایمان تصدیقی است که به حد قطع و یقین رسیده و در قطع و یقین امکان افزایش و کاهش وجود ندارد. این افراد ویژگی افزایش و کاهش پذیری ایمان را که در آیاتی از قرآن بیان شده را به اعراض و کمال ایمان نسبت می‌دهند و آن را وصفی ذاتی برای ماهیت و اصل ایمان نمی‌شمارند. در مقابل این دیدگاه، دیدگاه عالمانی قرار می‌گیرد که ماهیت و اصل ایمان را افزایش پذیر می‌دانند و بواسطه افزایش و کاهش پذیری ماهیت ایمان، این ویژگی را به اعراض و لواحق ایمان نسبت می‌دهند. هر چند تحول در ماهیت ایمان از راه تغییر و تحول در اعمال انسان به عنوان آثار و لوازم ایمان نیز مورد انکار نیست. علّامه طباطبایی در تفسیر این آیه که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» بر خلاف عده‌ای که افزایش و کاهش پذیری

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ نَعَمْ، قِيلَ وَ يَكُونُ بُخِيلًا؟ قَالَ نَعَمْ، قِيلَ يَكُونُ كَذَّابًا؟ قَالَ لَا (ملاً مهدی نراقی، ج ۲: ۳۲۲). از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: آیا ممکن است که انسان مؤمن ترسو باشد؟ فرمود: آری، باز پرسیدند: آیا ممکن است (احیاناً) بخیل باشد؟ فرمود: آری، پرسیدند: آیا ممکن است کذاب و دروغ‌گو باشد؟ فرمود: نه، دلیلش این است که تکذیب و دروغ‌گویی با تصدیق که به معنای ایمان است تقابل دارد. علی (ع) فرمود: (أَلَا فَاصِدُّوْا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ جَانِبُوا الْكِذْبَ فَإِنَّ الْكِذْبَ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ، أَلَا وَ إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ أَلَا وَ إِنَّ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَا مُخْرَاهٍ وَ هَلَكَةٍ) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹: ۲۶۰). راست بگوید چون خدا با راست گویان است، از دروغ گفتن بپرهیزید چون دورکننده ایمان است. راست‌گو در سکوی نجات و سروری است و دروغ‌گو لب پرتگاه خواری و نابودی جای دارد.

۷- نتیجه گیری

نتایجی که از این پژوهش به دست می‌آید عبارتند از:

۱- عالمان مسلمان تعاریف مختلفی از ماهیت ایمان ارائه داده‌اند. برخی ایمان را عبارت از صرف اقرار زبانی، و عده‌ای آن را عبارت از تصدیق قلبی همراه با اقرار زبانی، و گروهی عبارت از صرف تصدیق قلبی، و جماعتی دیگر آن را تصدیق قلبی همراه با اقرار زبانی و عمل جوارحی معرفی کرده‌اند. می‌توان گفت ایمان در معنای دقیق خود همان تصدیق قلبی است که اقرار زبانی حاکی و بیانگر آن و عمل جوارحی [انجام اعمال صالح] از آثار و نتایج آن است. با این حال متکلمانی که ایمان را عبارت از تصدیق قلبی می‌دانند، در این باره که مقصود از تصدیق قلبی چیست، اختلاف نظر دارند. عده‌ای مانند امام محمد غزالی تصدیق ایمانی را مترادف با تسلیم قلبی و آن را مانند اندراج عناصری چون اعتماد و امید و رضا و محبت،

می‌توان از شدت و ضعف و افزایش و کاهش ایمان این افراد نیز سخن گفت. افزون بر این، به نظر می‌رسد یقین در مراتب سه گانه، بیانگر مراتب کمالی ایمان است، نه اصل و حقیقت ایمان. برای تحقق اصل ایمان داشتن درجه‌ای از باور که آدمی بتواند بر اساس آن به متعلق ایمان خویش [خدا]، دل بستگی و امید و اعتماد بورزد و بر مبنای آن زندگی کند، کفایت می‌نماید.

۵- مطابق با دیدگاهی که در باب ایمان اختیار کردیم، یعنی دیدگاهی که ایمان را در معنای دقیق آن، عبارت از تصدیق قلبی معرفی می‌کند، تأثیر عواملی که برای افزایش یا کاهش ایمان برشمردیم، یا تأثیری بالذات است یا تأثیری با واسطه. مقصود از تأثیر بالذات، تأثیر عوامل و عناصری است، مانند رضا، توکل و اعتماد و محبت و تسلیم و معرفت شهودی که آنها را می‌توان از مقومات ایمان دینی دانست و از این رو، افزایش و کاهش پذیری این عوامل و عناصر را وصفی ذاتی برای ماهیت ایمان معرفی کرد، و شدت و ضعف کیفی اقوال و اعمال ایمانی را تابع افزایش و کاهش، یا شدت و ضعف عناصر درونی و مقومات ماهیت ایمان بشمار آورد. مقصود از تأثیر باواسطه نیز تأثیر عواملی چون قول سدید، صداقت، اطاعت از خدا و رسول در رفتار و اعراض از کارهای بیهوده و ... است که از آثار و اعراض ایمان محسوب می‌شوند، و افزایش و کاهش آنها می‌تواند واسطه در ثبوت صفت افزایش و کاهش پذیری در ماهیت ایمان شوند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.

بیان شده در آیه را بر حسب قلت و کثرت احکام نازل شده از سوی خدا توجیه می‌کند و آنرا در حقیقت، وصفی مربوط به متعلق ایمان می‌شمارند، نه مربوط به اصل و حقیقت آن، معتقد است که این تأویل درست نیست، زیرا اگر مراد از آیه شریفه «لَيَزِدُّوْا اِيْمَانًا مَعَ اِيْمَانِهِمْ» این بود، جا داشت این امر را نتیجه تشریح احکام بسیار قرار دهد، نه نتیجه انزال سکینه در قلوب مؤمنین.

۳- عوامل افزایش ایمان به عواملی که در آیات قرآن بدانها تصریح شده مانند استماع آیات قرآن (انفال، ۲-۴)، مشاهده تحقق وعده‌های خدا و رسول (ص) (احزاب، ۲۲)، نزول سوره‌های قرآن، (توبه، ۱۲۴)، انزال سکینه [آرامش]، بر قلوب مؤمنین (فتح، ه ۴)، و آزمایشات الهی از بندگان (مدثر، ۳۱)، و نیز عواملی که از خطاب‌های خاص خداوند به مؤمنان در قرآن برداشت می‌شود، مانند الزام به قول سدید، اطاعت خدا و رسول و ... و آنچه از تحلیل ماهیت ایمان بدست می‌آید، مانند: یقین و ظن عالمانه و امید و اعتماد و دل بستگی، تقسیم می‌شوند. بنابراین، عوامل افزایش و کاهش پذیری ایمان، عوامل مختلفی هستند که می‌توان آنها را در دو قسم، عوامل معرفتی و عوامل اخلاقی - رفتاری، مورد بحث و بررسی قرار داد.

۴- هرچند داخل دانستن یقین نظری و استدلالی در ماهیت ایمان، با توجه به نادر و کمیاب بودن چنین یقینی در میان انسانها - بنا به روایاتی که در این باره وجود دارد - موجب می‌شود تا دایره ایمان محدود شود، و از نقش ظن غالب و قوی یا ظن عالمانه در تحقق ایمان نیزسخن به میان آید، ولی به دلیل مناسبات خاصی که میان یقین نظری [علم الیقین] و مراتب یقین شهودی و ریاضتها و مجاهدات مربوط به آنها (در مرتبه عین الیقین و حق الیقین)، وجود دارد، مراتب یقین شهودی افرادی که از یقین استدلالی یکسانی برخوردارند، یکسان نمی‌باشد و

- ایزو تسو، توشی هیکو (۱۳۷۸)، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، ترجمه پورسینا، زهرا، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- بانو مجتهده امین (۱۳۷۱)، *اربعین الهاشمیه*، ترجمه علویه همایونی، اصفهان: چاپ نشاط، ناشر: انجمن حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست اصفهان.
- بدخشان، نعمت اله (۱۳۸۴)، *ایمان و فضایل اخلاقی*، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز: پیاپی ۱۴.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۴)، *چهل حدیث*، چاپ سی و سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۴ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم (چهار جلدی).
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ ق)، *الایمان و الکفر فی الکتاب و السنه*، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- شهید ثانی (۱۴۰۹)، *حقایق الایمان*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
- شیخ مفید، *تصحیح الاعتقاد (مجموعه آثار)*، قم: انتشارات کنگره بزرگداشت شیخ مفید.
- تفتازانی، عمر بن عبدالله (سعدالدین)، (۱۴۰۹)، *شرح المقاصد، تصحیح: عمیره، عبدالرحمن*، قم، انتشارات شریف رضی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، *تفسیرالمیزان*، ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، نشر: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، *تفسیرالمیزان*، ترجمه نیری بروجردی، عبدالکریم، نشر: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۳۶۲)، *تمهید الاصول فی علم الکلام*، با تصحیح و مقدمه مشکوه الدینی، عبدالمحسن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۸۱)، *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران، انتشارات صائب.
- فخر رازی، ابو عبدالله، محمد بن عمر بن حسین (۱۴۱۱ ق)، *محصل الافکار المتقدمین والمتأخرین من الحكماء و المتکلمین*، تقدیم و تحقیق: حسین آتای، قاهره: انتشارات مکتبه دارالتراث، چاپ اول.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب (۳۲ جلدی)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (بی تا)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح از مصطفوی، سیدجواد، انتشارات علمیة اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۱)، *میزان الحکمه*، ج ۱ و ۵، چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، المجلد الاول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۰)، *المنطق ۱-۳*، بیروت: دارالتعارف.
- نراقی، ملا محمد مهدی (۱۳۶۸)، *جامع السعادات*، دوره ۳ جلدی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____ (۱۳۷۹)، *علم اخلاق اسلامی (گزیده کتاب جامع السعادات)*، ترجمه و گزینش از: مجتوبی، سید جلال الدین، تهران: انتشارات حکمت.